**میراث ادبی سیمرغ غزل**

نگاهی به جایگاه علی نظمی‌تبریزی و تأثیر وی بر ادبیات معاصر آذربایجان

به قلم: منوچهر نظمی‌تبار

 نوشتن در مورد استادی که سال‌های پایانی عمرش را صرف تعلیم و تربیت نسلی جوان از شعرا، محققان و نویسندگان نمود آن‌چنان ارزشمند می‌نماید که جدای از مرام و مسلک استاد و شاگردی، هر صاحب‌قلمی را بر آن می‌دارد تا کندوکاوی داشته باشد در مورد تأثیر آن شاعر نسل‌های گذشته بر نسل‌های بعدی.

 علی نظمی‌ِادیب، هنرمندی است که در مسیر تندباد حوادث زندگی یک نگاهش به مطالعه بود و نگاه دیگرش به سرودن شعر. او به‌قـدری در قول و غزل غرق شده بود که مسایل و اتفاقات روزمره در مخیّله‌اش بی‌تفاوت جلوه می‌نمود. البته همانند شعرای قدیم، پیشامدهای عظیم دوره‌ی معاصر قطعاً بر شاعرانگی‌اش اثر گذارده و بی‌توجه از کنارشان نگذشته. حوادثی از قبیل انقلاب اسلامی و هشت‌سال دفاع مقدّس ایرانیان در گوشه و کنار دیوان اشعار وی به چشم می‌خورند. نظمی، شاعری نبود که برای خوشامد دیگران شعر بگوید یا در مورد احساسات زودگذر آدمیان لب به اغراق بگشاید. او دنباله‌روِ عواطف ماندگار و حسّ نوع‌دوستی‌ای بود که بزرگان اعصار پیشین در نوشته‌هایشان بروز داده‌اند.

چون که من نیک و بـدِ خلق نمی‌دانستم خیر و خوبی همه با گبـر و مسلمان کردم

(دیوان نظمی‌تبریزی، ج2، ص125)

 وقتی زنده‌یاد «اصغر فردی» در مراسم روز ملّی مراغه(پانزدهم اردیبهشت 1397) حین سخنرانی خود اشاره‌ای ملموس داشت به حضور نظمی‌تبریزی در آن مجلس، در ادامه اذعان کرد: ”استاد نظمی، آخرین حلقه‌ی سلسله‌الذّهب شعر و غزل فارسی است که نه‌تنها در زمان ما بلکه سال‌هاست بی‌هِمال و بی‌عدیل بوده. در حوزه‌ی شعر فارسی امروزِ آذربایجان، شاعر دیگری همچون نظمی که صاحب وقوف و مسلّط به صناعات و رموز و دقائق بلاغی باشد، پا به عرصه نگذاشته؛ حتی آن زمانی که امثال و اَقران ایشان زیاد بودند. آن اعزّه و اجلّه‌ی شعرای کلاسیک حالا همگی به رحمت ایزدی رفته‌اند امّا آقای نظمی همان زمان نیز شهسوار شعر و غزل فارسی بوده...“ .

 زمستان سال 1401(یک ماه قبل از وفات) وقتی استاد «کریمی‌مراغه‌ای» در بیمارستان شهید مدنی تبریز تحت مراقبت بود، نظمی‌تبریزی به عیادت وی رفت و جویای احوال دوست دیرینش شد. رفاقت پنجاه و چند ساله‌ی این دو شاعر آذربایجانی، حکایتی است خواندنی و شنیدنی. امّا آن روز کریمی‌مراغه‌ای خطاب به جمع حاضر در کلامی مختصر، این‌گونه لب به تعریف و تمجید از علی نظمی گشود: ‌”گویا تبریز را به عیادت من آورده‌اید!“ و ”تبریز، خلاصه شده در این مرد.“

 نظمی، هوادار پر و پا قرصِ سنّت‌‎های دیرین ادبی در روزگار ما بود. آخرین سروده‌های وی یک غزل ترکی با عنوان «فراق شهریار» و یک غزل فارسی با عنوان «نود نوبهار» است. پای‌بندی محض وی به یکی از اصول کهن تاریخ ادبیات در آخرین سروده‌ی ترکی کاملاً مشهود است با این مضمون که دیگر شاعری همچون شهریار نخواهد آمد و چنین انتظاری طبعاً بیهوده می‌باشد!

بـو آه و نـالـه «نـظمـی»‌یه روا دی، نـاروا دئیـل قراق «شهریار»دن، نه سن سؤروش، نه من دئییم

دئیللـر اؤ گئـدیب ولی، نظیری بیـر زمـان گـلَـر یالان بیر انتظاردن، نه سن سؤروش، نه من دئییم!

(دیوان نظمی‌تبریزی، کلیات، ص857)

و امّا غزل نودمین سال زندگی، بدون ایراد فنّی و یا ضعف تألیف می‌باشد و سراینده در آن سن و سال نیز توان سرایش خود را به رخ همگان کشیده، از این بابت شکر باری‌تعالی را به جا می‌آورد.

«نظمی» چه نـالـه می‌کنی از نـاتوانی‌ات؟ از عـمـر شکر کن! که نود نوبهـار رفت

(نیایش و ستایش، ص163)

 وی نُه‌سال قبل، پس از سرودن این دو غزل در حرکتی نمادین، قلم خود را بوسید و به دوستان و آشنایان خبر داد که دیگر شعر نخواهد سرود و با دنیای شاعری وداع می‌کند. چندی بعد در مقابل اصرار و پافشاری رفقای ادبی مبنی بر سرایش غزل و رباعی و حتّی خوانش شعر، همواره ضعف بینایی‌اش را بهانه می‌کرد و حاضر نمی‌شد اشعار خودش را هم بخواند! در خاطرم هست حین دیدار وزیر وقت ارشاد(دکتر سیّد‌عبّاس صالحی) و هیأت همراه در منزل شخصی استاد نیز حاضر به شعرخوانی نشد و با جملاتی ساده ولی پرمحتوا به میهمان ویژه گفت: ”دوران ما دیگر به پایان رسیده و حال، نوبت جوان‌ترهاست که بخوانند و بنویسند. اشعار مرا هم شعرای جوان حاضر در جمع بخوانند بهتر است تا من با این کهولت سن و ضعف بینایی و تکلّم“. چنین ایستادگی بر قول و قراری که شاعر با خودش گذاشته بود، یک پیغام برای ما داشت و آن اینکه: زیبایی، بودن در اوج است و زیبایی‌های دیرین همان بهتر که در گذشته بمانند... .

 پایان سخن، تأثیر این غزلسرای آذربایجانی معاصر بر چند نسل از شعرا و پژوهشگران گذشته و حال است. شاعر و محقّقی همچون امیرعلی آذرطلعت از نسل گذشته و پژوهندگانی همچون دکتر محمدتقی سبکدل، دکتر مهدی پورقربان و این کمترین شاگرد آن استاد از نسل جوان. شاعرانی همچون دکتر محمد بهرامی‌اصل از نسل قدیم و بهنام فخری از نسل امروز.

**منابع:**

* نظمی‌ادیب، علی. 1394، کلیات نظمی‌تبریزی. به کوشش بهنام فخری، چاپ اول، تبریز، نشر اختر.
* نظمی‌ادیب، علی. 1377، دیوان نظمی‌تبریزی، جلد اول. چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
* نظمی‌ادیب، علی. 1389، دیوان نظمی‌تبریزی، جلد دوم. چاپ اول، تبریز، چاپ چهر.
* نظمی‌ادیب، علی. 1394، نیایش و ستایش(عارفانه‌های نظمی‌تبریزی). به کوشش منوچهر نظمی‌تبار، چاپ اول، تبریز، انتشارات بهاردخت.
* پایگاه خبری نصر نیوز - سخنرانی مرحوم اصغر فردی در روز ملّی مراغه، پانزدهم اردیبهشت 1397.